عوامل ناکامی انقلاب مشروطیت (2 صفحه)

نویسنده : اباذری، منیژه

حافظ » شماره 32 (صفحه 39)

--------------------------------------------------------------------------------

عوامل ناکامی‏ انقلاب مشروطیت

منیژه اباذری‏ کارشناس ارشد تاریخ-دبیر دبیرستان،ابهر \*انقلاب مشروطیت آغازی بود بر پایان شیوه‏ی حکومت‏ خودکامانه در ایران که بر مبنای آن شاه سایه‏ی خدا بر زمین فرض‏ شده و بدون هیچ محدودیت قانونی،بر زیردستانش فرمان می‏راند. یکی از اهداف این انقلاب ایجاد حکومتی بر پایه‏ی قانون اساسی و سیستم پارلمانی بود.حاصل این انقلاب صدور فرمان مشروطیت در تاریخ 14 مرداد 1285 هـ-.ش/14 جمادی‏الثانی 1324 هـ-.ق/5 اوت‏ 1906 م.توسط مظفر الدین شاه بود.

اما این انقلاب در ایجاد و استقرار یک نظام سیاسی مردم سالار ناکام بود.در این مقاله گذری کوتاه بر آسیب‏ها و معضلات فرهنگی، فکری،اجتماعی،اقتصادی و سیاسی جامعه‏ی ایران آن روزگار،که‏ مانع از تحقق این هدف حیاتی و مهم انقلاب مشروطیت شد،انجام‏ گرفته است.

ناکامی انقلابی مشروطیت معلول این عوامل بود:

1-علل و عوامل فکری شکست انقلاب مشروطیت

انقلاب اجتماعی،شهری و مردمی مشروطیت در اوایل قرن‏ بیستم در ایران اتفاق افتاد.بی‏تردید گروه‏ها و طبقات اجتماعی چون: روحانیون،روشن‏فکران و بازرگانان در انقلاب مشروطیت نقش مهم‏ و کلیدی را ایفا می‏کردند.این گروه‏ها سود و زیانشان یکی نبود،اگر هم در دل‏بستگی به سود و نگه‏داری آن یک‏دل بودند،در چگونگی و راه‏کار یک‏دل نبودند.1به سخن دیگر،همه‏ی طیف‏هایی که در انقلاب مشروطیت،حضور تأثیرگذار داشتند،از مشروطیت یک‏چیز نمی‏فهمیدند و نمی‏خواستند و هرکدام برداشت‏ها و انتظارهای خاص‏ خود را داشتند.

گروه‏های مختلف در این انقلاب افکار و اندیشه‏های متفاوتی‏ داشتند،گرچه دارای نقاط مشترکی نیز بودند.2

فصل مشترک اهداف طبقات مختلف،یک رشته شکایت و دادخواست علیه دولت غیرکارآمد و سلطه‏ی بیگانگان بود و همین‏ شکایت‏ها و هدف‏های مشترک،الگوی ائتلاف و اتحاد فراگیر و مردمی با هدایت چند طبقه را فراهم کرد.3با پیروزی انقلاب و به‏ قدرت رسیدن مشروطه‏طلبان وضع تغییر کرد و منازعات فکری و فرهنگی و ایدئولوژی و سیاسی سدی در برابر موفقیت آن ایجاد نمود. این مجادلات با تنش‏هایی که پیش آورد نه تنها کمکی به تثبیت‏انقلاب نکرد،بلکه موجبات نااستواری و سست شدن آن را فراهم‏ آورد.4گروهی مدافع سلطنت مشروطه و عده‏ای به سازگاری‏ مشروطیت با مبانی شریعت باور داشتند،برخی جمع میان آن دو را ناممکن می‏دانستند.عده‏ای بر قانون‏گذاری بشری در امور عرفی مهر تأیید می‏زدند و عده‏ای هرگونه قانون‏گذاری بشری را رد می‏کردند. گروهی مخالف استبداد و حامی مشارکت مردم در تعیین سرنوشت‏ خود شدند،عده‏ای اندیشه‏ی مشارکت مردم و این که قدرت برپایه‏ی‏ خواست و اراده‏ی عمومی باشد را نپذیرفتند.تضاد و کشمکش ژرفی‏ میان حامیان اندیشه‏های نوگرایی و سنت‏گرایی پدید آمد.6

بعضی هم براین باورند که دو جریان،دست به دست هم دادند تا انقلاب مشروطیت شکست بخورد.کسانی که با نام دین با حق‏ حاکمیت مردم بر سرنوشت خود مخالف بودند و کسانی که با نام آزادی‏ با دین‏داری مخالف بودند.پیامد منازعات آن‏ها این بود که از دل‏ مشروطیت حکومت خودکامه‏ی پهلوی پدید آمد که هم دین و هم‏ آزادی را لگدکوب کرد.تشتت و حتی تعارض آرا و اندیشه‏های‏ جریان‏های مختلف به‏جایی رسید که آن هم‏گرایی و ائتلاف اولیه را، به شقاق و واگرایی و نفی و حذف و طرد یکدیگر از صحنه تحولات‏ اجتماعی سوق داد.

2-زمینه‏ها و عوامل اجتماعی و اقتصادی‏ شکست انقلاب مشروطیت

در مقایسه‏ی تاریخی می‏توان گفت،حکومت انتخابی و نظام‏ پارلمانی که در غرب استقرار یافت،بر یک پیشینه‏ی تاریخ بنا شد. حکومت انتخابی و نظام پارلمانی زاییده‏ی تحولات سیاسی،اجتماعی‏ و اقتصادی چند سده‏ی مغرب زمین بود،که براساس آن طبقه‏ی‏ متوسط توان‏گر-بورژوازی-قدرت سیاسی را در دست گرفت.این‏ طبقه‏ی اجتماعی پشتوانه‏ی حکومت انتخابی بود که زیر نظر ارباب‏ ثروت قرار داد.بنابراین،طبقه‏ی متوسط طرف‏دار حق رأی محدود برای توان‏گران جامعه بود.لیکن،در نتیجه‏ی مبارزه‏ی طبقات‏ فرودست و زنان حق رأی گسترده شد و حالت عمومی یافت.متأسفانه‏ در ایران این تحولات به وقوع نپیوست و نهال مشروطه و نظام انتخابی‏ خشک شد.

در غرب اتحادیه‏های کارگری و احزاب سیاسی امکان نظارت بر

حافظ » شماره 32 (صفحه 40)

--------------------------------------------------------------------------------

عملکرد دولت را گسترش دادند.حقوق آزادی‏های فردی و اجتماعی‏ نهادینه شد.به هنگام استقرار مشروطه در ایران طبقه‏ی متوسط توانگر-بازرگان-ضعیف بود.از سوی دیگر بسیاری از بازرگانان از زمین‏داران بزرگ بودند و تمایلی به نابودی نظام زمین‏داری نداشتند. هم‏چنین بسیاری از زمین‏داران قدرت سیاسی خود را حفظ کردند. طبقات فرودست جامعه و زنان مبارزه گسترده‏یی انجام ندادند،یا مبارزه‏ی آنان با شکست مواجه شد و تأثیر لازم را بر جامعه ایجاد نکرد.احزاب مستقل از حاکمیت و افراد نیز شکل نگرفت.

جامعه از نظر ساختار اقتصادی به طور وسیع کشاورزی بود و توانایی گذر از سرمایه‏داری تجارتی و اقتصاد کشاورزی به سرمایه‏داری‏ صنعتی که از لوازم توسعه است را نداشت.

می‏توان گفت به دلیل«عدم وجود امکانات،و زیر ساخت‏های‏ اجتماعی و اقتصادی چون گروه‏های با نفوذ اقتصادی و عدم وجود یک‏ طبقه‏ی اجتماعی روشن‏فکر جدید،ضعف ساختار نظام زمین‏داری و عدم شکل‏گیری گروه‏های مستقل اجتماعی-اقتصادی در درون‏ جامعه‏ی ایران،از همان آغاز نااستواری در روند انقلاب مشروطیت‏ پدیدار گشت».10

3-عوامل و بسترهای سیاسی‏ شکست انقلاب مشروطیت

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت،رویدادهای سیاسی در سمت‏ و سویی پیش رفت که به محدودیت آزادی و شکستن مفهوم نظام‏ انتخابی منجر شد.به سلطنت رسیدن محمد علی شاه و اتخاذ شیوه‏هایی توسط او،چون مخالفتش با مجلس و بی‏تفاوتی‏اش نسبت‏ به قوانین مصوب آن به کشمکش میان پادشاه و مجلس انجامید.11

سرانجام به توپ بستن مجلس به فاصله‏ی دو سال پس از پیروزی‏ انقلاب مشروطیت،که به تعطیلی مجلس و استقرار استبداد صغیر منجر شد.در واقع موجب عقب‏نشینی انقلاب مشروطیت و احیای‏ حکومت خودکامه شد.12گرچه محمد علی شاه خودکامه و مستبد به‏ دست رؤسای ایل و زمین‏دارانی چون:سردار اسعد بختیاری و سپهدار تنکابنی سرنگون گشت،ولی هیچ‏کدام از آن‏ها به دلیل پایگاه ایلی و مناسبات قبیله‏ای خود تفکر آزادی‏خواهی نداشتند و«تا حد زیادی از ظرفیت انقلابی مشروطیت کاستند».به جای گروه‏ها و طبقات اصلی‏ انقلاب،روسای قبایل و زمین‏داران و اشراف آمدند و بدین وسیله‏ آرمان‏های مشروطیت را تا حد ممکن کم‏رنگ کردند.13نظام خودکامه‏ به راستی درهم نشکست و توانست با موفقیت روند تغییر و تحولات‏ اصلاحی را سد کند.

بدین ترتیب،انقلاب مشروطیت ناکام ماند.زیرا ائتلافی که در انقلاب شکل گرفت مدام در حال تغییر بود و شکنندگی داشت و پس از پایان ائتلاف مشروطه‏طلبان و تشتت میان آن‏ها،در حرارت‏ کشمکش‏های داخلی،بیگانگان-روسیه و انگلستان-گام پیش گذاشتند و با مداخله و فشار خود به حفظ نظام خودکامه و سرکوب انقلاب‏ پرداختند.متأسفانه روند حوادث داخلی و خارجی بعدی چون کاهش‏حضور مردم در صحنه‏ی سیاسی،ناآگاهی برخی سیاست‏مداران،ناتوانی‏ احمد شاه در اداره‏ی امور،دخالت‏های گسترده‏ی بیگانگان،بیشتر مطالبات مردم از جمله برقراری امنیت و عدالت،رفع سلطه‏ی بیگانگان، تأمین رفاه و آسایش عمومی و...برآورده نشد.رضا خان با استفاده از شرایط نامساعد کشور که در جریان جنگ جهانی اول به اوج خود رسید، به تدریج زمینه را برای استقرار دوباره‏ی حکومت فردی فراهم کرد و تنها قانون‏گذار و حاکم مطلق کشور شد.او با تسلط کامل بر مجلس و هیأت‏ دولت-که از جمله دستاوردهای سیاسی و اداری انقلاب مشروطیت بود- این نهادها را به ابزاری برای اجرای سیاست‏های مورد نظر خود تبدیل‏ کرد.در نتیجه،گرچه در ظاهر نظام مشروطیت تفاوت چندانی نداشت. «از مجلس ششم تا سیزدهم،نتیجه‏ی انتخابات و به این ترتیب ترکیب‏ هر مجلس را شاه تعیین می‏کرد.مجلس،دیگر نهادی بی‏محتوا بود.و به صورت لفافی تزیینی برای پوشاندن صراحت حاکمیت نظامی درآمده‏ بود».14بنابراین،«در حالی که انقلاب 1288-1284 هـ-.ش مشروطیتی‏ لیبرال را جایگزین استبداد قاجار کرده بود،کودتای 29 اسفند 1299 هـ-.ش راه را برای انهدام ساختارهای پارلمانی و استقرار خودکامگی‏ پهلوی هموار کرد».15

پی‏نوشت‏ها

(1)-تاریخ مشروطه ایران،احمد کسروی،تهران:صدای معاصر،ج اول،1378،ص 274

(2)-سنّت و مدرنیته،صادق زیبا کلام،(تهران:روزنه،بی‏تاریخ)،ص 442.

(3)-مقاومت شکننده،تاریخ تحولات اجتماعی ایران،جان فوران،ترجمه احمدتدین، (تهران:رسا،ج اول،1377)،ص 236.

(4)-سنّت مدرنیته،ص 461.

(5)-تعارض در انقلاب مشروطه،روح الله صالحی،(تهران:نشر گزینش،ج اول، 1378)،ص 168،167.

(6)-چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت،کاظم علم‏داری،تهران،نشر توسعه،ج‏ پنجم،1380،ص 494 و 493؛سنّت و مدرنیته،ص 454.

(7)-رابطه دین و آزادی،مجموعه‏ی مقالات،گردآورنده امیر رضا ستوده،مقاله‏ی‏ «حکومت دینی و آزادی»،سید محمد خاتمی،(تهران:مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ج اول،1378)ص 109.

(8)-سنّت و مدرنیته،ص 438.

(9)-چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت،ص 494.

(10)-روزنامه‏ی همشهری،12 مرداد 1378،سال هفتم،شماره 1884،ص 6.

(11)-تاریخ مشروطه،ص 248.

(12)-مقاومت شکننده،ص 293.

(13)-همان،ص 282.

(14)-ایران بین دو انقلاب،یرواند آبراهامیان،ترجمه کاظم فیروزمند،نشر مرکز،صص‏ 125-126.

(15)-همان،ص 93.

مفهومِ«امرداد»نمیرایی است‏ «مرداد»،نماندنی و میرایی است‏ «مرداد»همان به که«امرداد»شود این واژه«امرتات»اوستایی است‏

توران شهریاری